

تحلیل تاریخی – جامعه‌شناختی پایان تمدن‌های

انسانی با تأکید بر نهج‌البلاغه

طاها عشایری *

دکتری تخصصی علوم اجتماعی، مدرس دانشگاه کاشان

الهام عباسی

عضو هیئت‌علمی و مربی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران

فاطمه عمرانی نژاد

کارشناس ارشد علوم اجتماعی – مردم‌شناسی

فاطمه نامیان

کارشناسی علوم اجتماعی-پژوهشگری، دانشگاه کاشان

چکیده

زمینه و هدف: تمدن عصاره فرهنگ، معرفت، دانش و خلیقات یک اجتماع است که در یک پروسه تاریخی تشکیل می‌شود. تمدن بازنمای اوضاع سیاسی، حکمرانی، هنجارهای اجتماعی و مدارای اجتماعی یک ملت تلقی می‌شود. همه اجتماعات برحسب نوع نظام سیاسی خود دارای تمدن‌هایی هستند و این دستاورد درگذر تاریخ با فرارو و فرودهایی همراه بوده است. هدف اصلی پژوهش فعلی این است که بسترهای تاریخی-جامعه‌شناختی فروپاشی تمدن‌های انسانی چیست؟ پژوهش فعلی به روش تاریخی-اسنادی با مراجعه به تاریخ و نظریه‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که تمدن‌ها همیشه زنده و پویا نمی‌مانند و سرانجام، مسیر انحطاط را در پیش می‌گیرند که حوادث تلخ فراز و نشیب آن‌ها در آیات الهی، نهج‌البلاغه، مطالعات و اسناد تاریخ مشهود هست. در این میان عمده‌ترین علل فروپاشی تمدن‌های بشری در بعد الف. تاریخی (فقدان رهبری کارا، کاهش عملکرد نظام سیاسی، نزاع قومی-مدنی، توسعه آشفته، حکمرانی نامناسب) و ب. جامعه‌شناختی (رواج بی‌عدالتی اجتماعی، زوال اعتماد سیاسی، فساد اجتماعی، نپوتیسم، نابرابری اجتماعی، دین‌گریزی و مصرف‌گرایی، فردگرایی منفی اجتماع، آنومی اخلاقی) قابل تفکیک و سنخ‌بندی هستند.

واژگان کلیدی: تمدن، تاریخ، حکمرانی خوب، اعتماد سیاسی، آنومی سیاسی و اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۰

* (نویسنده مسئول: t.ashayeri@gmail.com)

مقدمه

تمدن به مفهوم شهرنشینی، به اخلاق و آداب شهری خو گرفتن و نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی آمده است [۱]. به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت همان معنای تمدن هستند [۲]. تمدن دارای چهار رکن اساسی پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر است [۳]. صفحات تاریخ پر از طلوع و غروب تمدن‌ها و اقوام و ملت‌های زیادی است که زمانی به اوج عزت و سربلندی رسیدند، اما پس از مدتی، قدرت و منزلتشان به ضعف و ناتوانی تبدیل شد [۴]. ظلم عامل زوال تمدن و نوابغ سرمایه‌های تمدن هستند، ظلم به معنی تعدی به قانون حیات واقعی معقول است، مراد از تمدن در دیدگاه انسان‌محوری رسیدن به حیات معقول است. فرهنگ، تمدن را می‌سازند [۵]. افول فرهنگ، بحران تمدن را ایجاد می‌کند. عنصر سیاسی (کشمکش و اختلاف) و امر فرهنگی - اخلاقی (بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی)، اقتصادی (فقر و بی‌عدالتی) [۶]، تاریخی (انحراف فکری، تحزب فرقه‌گرایی، زمامداران بی‌لیاقت، ترویج فساد، سلب افتخارات تاریخی و دینی، اندیشه جدایی دین از سیاست)، اعتقادی (تیرگی رابطه انسان با خدا، تکذیب وحی، اعراض از یاد خدا، برخورد مستکبرانه، تکذیب پیامبران، ظلم و ستم، بی‌توجهی به امر معروف و نهی از منکر، تفرقه و اختلاف، اختلاف طبقاتی، تبعیض ناروا، عصیان و گناه) در بحران تمدن انسانی تأثیرگذار هستند [۷ و ۸]. آیات زیادی از قرآن، همراه با بیان سرنوشت برخی از اقوام، مؤمنان را به عبرت‌آموزی دعوت می‌کند^۱ و پس از بیان جریان حضرت موسی علیه‌السلام و برخورد او با فرعون می‌فرماید: به تحقیق که در آن عبرتی برای اهل معرفت و خشیت است^۲. بر این اساس، تمدن اسلامی با تشکیل حکومت نبوی فرآیند شکل‌گیری و توسعه خویش را آغاز کرده است [۹]. آیه‌های قرآنی، اندیشمندان را به تفحص و پژوهش در حوادث تاریخی در باب وضعیت تمدن بشری دعوت می‌نماید^۳. پیش از شما مللی بودند و رفتند پس گردش کنید در زمین تا ببیند چگونه هلاک شدند آنان که وعده‌های خدا

۱. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

۲. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ.

۳. قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.

را تکذیب کردند. سازه‌های تمدنی بشر، یکی از نشانه‌های برتری او بر دیگر آفریده‌های خداوند است (هود، آیه ۶۱). تمدن‌ها همانند انسان‌ها، زاد می‌شوند، به بالندگی و رشد می‌رسند و به علل و عوامل بیشتر درونی از هم فرومی‌پاشند و می‌میرند [۱۰]. مرگ تمدن‌ها امری است که تاریخ از آن بسیار سخن گفته و از آن به تمدن‌های فراموش شده یاد می‌شود. بر این اساس مسئله اصلی این پژوهش چرایی فروپاشی تمدن‌های انسانی است.

بیان مسئله

دین اسلام از آغاز پیروانش را با عوامل نابودی تمدن‌های پیشین آشنا ساخته و در منابع مختلف اعم از قرآن و احادیث و روایات راهکارهایی را برای جلوگیری از سقوط تمدن‌ها ارائه داده است [۱۱]. بر اساس آیات قرآن کریم، تمدن‌ها همواره در معرض آفات و تهدیداتی هستند که عموماً بر اثر عملکرد ناعادلانه زمامداران [۱۲]، دوری از اصول و ارزش‌های دینی، عدم همراهی مردم با زمامداران [۱۳]، تفرقه و اختلاف و توطئه مخالفان و دشمنان به وجود می‌آید؛ و این جزء سنن الهی است که هرگاه علت محقق شد معلول جامه عمل به تن کند بدون اینکه جبری در کار باشد. فروپاشی تمدن در تاریخ در اثر اختلاف و تفرقه، درگیری‌های خونین، فروپاشی حکومت یکپارچه و تشکیل دولت‌های کوچک، قدرت یافتن تدریجی مسیحیان در پرتو ضعف درونی مسلمین و جنگ‌های صلیبی، غرور و خودپسندی [۱۴]، پیروی از هوای نفس، تملق [۱۵]، تفرقه و نزاع قومی [۱۶]، فساد اخلاق و ضعف روحیه [۱۷]، ظلم [۱۸]، بی‌عدالتی، ناسپاسی^۱ و کفران نعمت^۲ [۱۹] کفر ورزیدن و تکذیب آیات الهی^۳ [۲۰]، گرایش به اخلاق رذیله، هرج و مرج اجتماعی [۲۱]، فساد، تنبلی، صوفیگری، خودباختگی فرهنگی [۲۲]، ارزش‌های مادیگرایانه [۲۳]، کاهش کارایی و عملکرد نظام سیاسی و فروپاشی اعتماد اجتماعی [۲۴] به هر حال، خوش‌گذرانی و تن‌آسایی (هود، آیات ۱۱۶ و ۱۱۷)، کفر (سبا، آیات ۱۵ تا ۱۷)، شرک (کهف، آیات ۳۲ تا ۴۲)، طغیان در برابر خدا و آموزه‌های وحیانی (قلم، آیات ۱۷ و ۲۰ و ۳۱)، ظلم و بی‌عدالتی (آل‌عمران، آیه ۱۱۷ و انعام، آیه ۱۳۱) دشمنی

۱. یا بنی اسرائیل اذکروا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ.

۲. وَ اَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَاَيُّومِ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ.

۳. وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَاَزْدُجِرَ.

با پیامبران روشننگر هدایت (هود، آیات ۸۹ و ۹۴ و ۹۵)، غفلت از خدا و اهداف آفرینش (اعراف، آیات ۱۳۶ و ۱۳۷ و نیز کهف، آیات ۳۲ و ۳۹ و ۴۲)، فسق و فساد (اعراف، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ و اعراف، آیه ۷۴) و گناه (هود، آیات ۷۸ و ۸۲) از مهم‌ترین عوامل معنوی و فراق‌مادی نابودی سازه تمدنی بشر است که خداوند این نابودی را از طریق اموری به‌ظاهر طبیعی چون آتش (قلم، آیات ۱۷ تا ۲۹) باد سرد و گرم و آسیب‌زننده و توفان (آل‌عمران، آیه ۱۱۷ و ذاریات، آیات ۴۱ و ۴۲ و روم، آیات ۵۰ و ۵۱)، سیل بنیان‌کن (سبا، آیات ۱۵ و ۱۶) گردباد آتشین و مانند آن (بقره، آیه ۲۶۶) و صاعقه و زلزله و مانند آن (فرقان، آیه ۴۰ و کهف، آیه ۴۰ و آیات دیگر) در سقوط تمدن انسانی تأثیرگذار بوده است. مطالعه تاریخی و اسناد موجود از جمله پژوهش اسفندیاری (۱۳۹۱)، اطهری (۱۳۷۶)، آقاخانی (۱۳۹۳)، بورلو (۱۳۸۶)، سعادت‌مند (۱۳۸۶)، زینالی (۱۳۸۹)، یوسفی (۱۳۸۵)، امام خمینی (۱۳۷۴)، کامرانیان (۱۳۸۷)، الهی تبار (۱۳۸۹)، اطهری مریان (۱۳۷۶)، تقوی (۱۳۹۲)، جبال بارزی (۱۳۹۳)، جعفری (۱۳۹۴)، خورشیدی چنق (۱۳۸۹)، ورنانت (۱۳۷۸)، رحمانی و آقای (۱۳۹۰)، زینالی (۱۳۸۹)، شیرازی (۱۳۷۵)، عباسپور (۱۳۹۰)، قانع (۱۳۸۸)، الهی (۱۳۹۴)، محمدی (۱۳۹۰)، مددی (۱۳۹۱)، معظمه (۱۳۹۴)، منصوری (۱۳۹۵)، میرزا (۱۳۸۹)، میرزایی (۱۳۹۴)، نصری (۱۳۹۴) به بررسی ریشه تاریخی فروپاشی تمدن‌ها پرداخته‌اند. شواهد دنیای معاصر از جمله رخداد پست‌مدرنیته، ظهور گروه‌های نوظهور داعش، شیطان‌پرستی، هم‌جنس خواهان، شیوع نظام سرمایه‌داری، تقویت کارخانه‌های اسلحه‌سازی و کشتار جمعی، تمایل به تک‌زیستی و سایر مسائل اجتماعی حاکی از بحران در تمدن‌های بشری است. نگاهی به مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که تمدن روم، یونان، کاخ ایوان مداین، قوم عاد و ثمود، هلاکت فرعون، زوال کوفه در عصر امام علی (ع)، حوادث یازده سپتامبر، سرنگونی حکومت صدام، سرنگونی رژیم شاه در ایران، انحطاط چرخه‌ای مصر و فروپاشی جوامع استبدادزده آسیایی نمونه‌های قانونمند سند تاریخی‌اند و نشان می‌دهند که راز بقاء و ثبات یک تمدن یا جامعه عنصر معنوی است. سلطه و حاکمیت غرایز نفسانی و شهوانی یا به تعبیری نابودی اخلاقیات اجتماعی باعث سقوط و نابودی این جوامع شده و در این حالت بحران مشروعیت اجتماعی منجر به تضعیف همبستگی شده و زوال جامعه را به همراه دارد. در این دوره اخلاق، ارزش‌های اجتماعی به تعبیر جامعه‌شناسان نیروی معنوی به توسعه جهت می‌دهد. بعد از رسیدن به مرحله انبوه مصرف، نیروی خلاق و پشتکار جامعه، دچار ضعف شده و مردم گرفتار تن‌آسایی، مصرف‌گرایی، غلبه مادیات بر روابط اجتماعی شده و بحران اخلاقی شروع می‌شود. با

شروع این دوره، انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی و همدردی منحنی شده و زمینه سقوط جوامع از طریق انقلابات اجتماعی، یا حملات جوامع دیگر و نفوذ بیگانگان شروع می‌گردد. بر این اساس پژوهش فعلی برای پاسخ به علت تاریخی-جامعه‌شناختی بحران تمدن‌های بشری، هدف و پرسش‌های زیر را مطرح نموده است.

هدف اصلی: تحلیل تاریخی-جامعه‌شناختی افول تمدن‌های انسانی از دیدگاه اسلام
پرسش اصلی: ۱- چه عواملی زمینه‌ساز فروپاشی تمدن بشری شده است؟

پیشینه تجربی پژوهش

پژوهش‌های تاریخی صورت گرفته در زمینه تمدن و بحران آن، در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش

تمدن^۱ به مفهوم حضاره بوده و در لغت به معنای شهرنشینی و از ریشه مدینه و مدنیت و به معنی دیگر متخلق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن است [۲۵]. تمدن محصول باروها، نگرش‌ها، احساسات و رفتارهای انسانی [۲۶] و بیانگر فعالیت عوامل اصیل حیات فردی و اجتماعی است [۲۷].

دیدگاه‌های جامعه‌شناسی بحران تمدن

متفکرین جامعه‌شناسی بر این باور هستند که تغییر و پویایی (تعالی و سقوط)، خصلت اجتناب‌ناپذیر جوامع انسانی است. در توسعه و تحقق تمدن‌ها هیچ عاملی نتوانسته به اندازه عامل انسانی، نقش فعالی را ایفا نماید؛ یعنی تعالی یک جامعه، مستقیم از کنشگران خلاق و کارآفرین و پایبند به قوانین آن اجتماع تأثیر می‌پذیرد. به تعبیر "گیدنر" خاستگاه جامعه‌شناسی امروزی را می‌توان در کوشش برای درک تغییرات چشمگیری که جهان سنتی را در هم نوردیده و به ایجاد شکل‌های جدید نظم اجتماعی کمک رسانده، جستجو کرد [۲۸]. از طرفی تحولات اجتماعی و سقوط آن‌ها تابعی از ارزش، هنجارها، سنت‌های اجتماعی بوده است. به گفته "توین‌بی"، تسلط معنویت بر غرایز در تاریخ، از سقوط تمدن و جوامع ممانعت می‌کند و سقوط آن را به تأخیر می‌اندازد. وقتی جوامعی

.....
1 . civilization

جدول شماره ۱: پیشینه تجربی پژوهش

کد	عنوان	نویسنده/سال
۱	مؤلفه‌های تمدن سازی اسلامی ایرانی با تأکید بر نظام اندیشه رهبری	اسفندیاری (۱۳۹۱)
۲	کالبدشکافی انحطاط و زوال سیاسی از دیدگاه ابن خلدون و ماکیاولی	اطهری (۱۳۷۶)
۳	علل فروپاشی تمدن‌ها از دیدگاه قرآن	آقاخان‌ی (۱۳۹۳)
۴	تمدن اسلامی	بورلو (۱۳۸۶)
۵	علل شکوفایی و اضمحلال تمدن اسلامی اندلس	تقوی (۱۳۹۲)
۶	عزت و ذلت از منظر آیات و روایات	جبال بارزی (۱۳۹۳)
۷	علل سقوط حکومت صفویان و مغولان	جعفری (۱۳۹۴)
۸	بررسی عوامل اقتدار و انحطاط مسلمین از دیدگاه نهج البلاغه	خورشیدی چنزق (۱۳۸۹)
۹	تاریخ تمدن	دورانت (۱۳۷۸)
۱۰	ویژگی‌های بنیادین شکوفایی تمدن اسلامی	رحمانی و آقایی (۱۳۹۰)
۱۱	امام خمینی و احیای تمدن اسلامی	زینالی (۱۳۸۹)
۱۲	علل درونی فروپاشی دولت خوارزمشاهی	شیرازی (۱۳۷۵)
۱۳	شاخصه‌های جوامع نکوهیده در نهج البلاغه	عباسپور (۱۳۹۰)
۱۴	علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم	قانع (۱۳۸۸)
۱۵	نظریه برخورد تمدن‌ها و صلح جهانی	اللهمی (۱۳۹۴)
۱۶	تأثیر ظلم بر فروپاشی جوامع از دیدگاه سنت‌های تاریخی قرآن	محمدی (۱۳۹۰)
۱۷	علل فروپاشی تمدن‌ها از دیدگاه امام علی (ع)	مددی (۱۳۹۱)
۱۸	تمدن و شناخت برخی از اقوام و امت‌های یادشده در قرآن پیش از اسلام	معظمه (۱۳۹۴)
۱۹	فراز و فرود تمدن‌ها در آموزه‌های قرآن	منصوری (۱۳۹۵)
۲۰	عوامل انحطاط و سقوط جوامع از دیدگاه قرآن	میرزا (۱۳۸۹)
۲۱	عوامل ضعف و انحطاط تمدن اسلامی به لحاظ تعامل	میرزایی (۱۳۹۴)
۲۲	نظریه تمدن انسان‌محور	نصری (۱۳۹۴)

از داشته‌ها و سرمایه‌های اجتماعی- فرهنگی خود در فرایند تعالی محافظت نمایند، به مثابه ماکس وبر، روبنا (فرهنگ، اخلاق، منش، صداقت، راست‌گویی، فضیلت و جهاد) را بر زیربنا (نیاز غریزی، خوراک، پوشاک، پول‌پرستی و حرص مالی) ترجیح دهند، در برابر هرگونه تغییرات و تحولات

بیرونی و داخلی، سالم و مقاوم می‌ماند. این ارزش‌هاست که پویایی و زنده ماندن یک اجتماع را تعیین کرده و بر تقویت و تعالی آن می‌فزاید. [۲۹] در ادامه خلاصه از آراء متفکران اشاره شده است:

- پاتنام: از نظر "پاتنام" اعتماد یکی از عناصر ضروری است و یک عنصر غیر اختیاری و ناآگاهانه نیست. پارسونز "اعتماد را عامل ایجاد اتحاد، انسجام اجتماعی، ثبات و نظم دانسته و همچنین "جانسون" اعتماد را برای رشد ترقی جامعه ضروری می‌داند [۳۰]. "پاکستون" نیز اعتماد را از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی می‌داند [۳۱]. عوامل سقوط جامعه تسریع می‌شود که سطح اعتماد اجتماعی از میان برود و جامعه با فروپاشی سرمایه اجتماعی مواجه گردد. سرمایه اجتماعی به منزله تسبیحی مستحکم نقش فعالی و مهمی در گروه خوردن نیازها و عواطف افراد جامعه نسبت به هم دارد. جامعه‌ای که در آن فردیت حاکمیت پیدا کند و جمع‌گرایی، صلح‌رحم، مراقبت از همسایه، هم‌مذهب و هم‌دین، قشر فقیر ارزش و کارکرد خود را از دست داده باشد، جامعه دچار فروپاشی نظارتی یا بی‌سازمانی می‌گردد. زمانی بی‌سازمانی اجتماعی ظهور می‌یابد که در قوانین اجتماعی و قواعد و هنجار و سنن جامعه اختلال کارکردی پیدا کرده باشد. در این حالت جامعه به خاطر فقدان نظارت و قواعد اخلاقی به سمت فروپاشی پیش می‌رود. اعتماد رفتار مبتنی بر همکاری را بهبود می‌بخشد. طرق سازگاری بین گروه را توسعه می‌دهد. تضادهای غیر کارکردی یا مخرب را کاهش می‌دهد [۳۱].

- دورانت: مورخان معتقدند که علت اصلی سقوط روم، مسیحیت بود. گروهی از آنان چنین دلیل می‌آوردند که در واقع این مذهب کیش قدیم را که به روح رومی خصلت اخلاقی و به دولت روم ثبات بخشیده بود را از میان برد. از سویی علت انحطاط آن‌ها، گرایش عیسویان به رهبانیت و عجین کردن آن با مسیحیت بود [۳۲]. تضعیف نیروی خلفا بر اثر زیاده‌روی در شراب‌خواری، شهوت‌رانی و بی‌کاری، از میان رفتن حس جنگ‌جویی مردم بر اثر فزونی ثروت و رفاه و رواج کنیز بازی و لواط در طبقه حاکم و نفوذ و گسترش این فرهنگ به مردم، نبود قدرتی نیرومند جهت متحد کردن ولایت‌ها و قبایل پراکنده، پدید آمدن شورش‌ها بر اثر اختلاف نژادی و اقلیمی، پدیدار شدن تفرقه در دین اسلام به گونه‌ای که فرقه‌هایی زاده شد و اختلاف‌های سیاسی و جغرافیایی را پیچیده‌تر کرد، غفلت دولت در کار آبیاری زمین‌های کشاورزی که به نابودی کشتزارها و گسترش بیماری‌های عمومی و در نهایت، فقر مردم انجامید، از بین رفتن علاقه به کار و کوشش و ابتکار در میان کشاورزان و صنعتگران و بازرگانان؛ زیرا می‌دیدند حاصل کارشان خرج تجمل‌گرایی صاحبان حکومت می‌شود، کاهش درآمد

دولت و نپرداختن منظم مقرری لشکریان، سبب نافرمانی آنان شد و گسستگی ولایت‌ها بر اثر ضعف پایتخت از نظر اقتدار سیاسی و نیروی جنگی از عوامل اصلی سقوط جوامع هستند [۳۳].

- ارسطو: روح انسان دارای دو بعد عقلانی و غیرعقلانی است: عقلانی جنبه انسانی‌ات و غیرعقلانی همان نفس حیوانی، تقاضا و خواهش یعنی شهوت و غضب است. جنبه عقلانی جامعه را به سعادت و جنبه شهوانی جامعه به پرتگاه می‌کشاند [۳۴].

- سید جمال اسدآبادی: ترک فضایل اخلاقی و رسوخ اوصاف رذیله؛ انکار ضمنی دنیا، ماده، اقتصاد، عقل، علم و عمل از جایگاه دین و تقلید از گذشتگان؛ جهل و بی‌خبری و عقب‌ماندگی علمی و تمدنی؛ جدایی دین از سیاست و مقام علم و اجتهاد از مقام اجرا و حکومت؛ قومیت‌گرایی و تعصب‌های قومی و نژادی؛ از خودبیگانگی و خودباختگی در برابر غرب و غرب‌زدگی؛ استبداد داخلی و استعمار خارجی منجر به سقوط اقتصادی-اجتماعی جوامع اسلامی شده است [۳۵].

- ابن خلدون: عامل دیگری که در واقع روح اصلی هر تمدن است همان غرور، همبستگی ملی یا به تعبیر "ابن خلدون" عصیت است. عامل بعدی همکاری و همبازی است. در جامعه با تکیه بر اخلاقیات گروهی می‌توان تمدن را پایه‌ریزی کرد. عواملی مثل اخلاق، تسامح، تحمل، بردبار، صبر، حفظ وحدت، دین و یکپارچگی از ویژگی حفظ تمدن هستند. به نظر "ابن خلدون" هر تمدن سه مرحله دارد: ۱- مرحله پیکار و مبارزه اولیه، ۲- مرحله پیدایش خودکامگی و استبداد و ۳- سرانجام مرحله تجمل که عامل سقوط و انحطاط تمدن است. وی معتقد است که هر جامعه در سیر تاریخی خود از پنج مرحله گذر می‌کند: تهاجم و پیروزی، استبداد و خودکامگی، تجمل‌گرایی، خرسندی، انحطاط راه‌حل وی برای خروج از بحران تمدن‌ها، تقویت انسجام دینی در جامعه است. وی علل انحطاط جوامع را در نازپروردگی و تن‌آسایی عوامل حکومتی و برجستگان سیاسی و نظامی، از دست رفتن قدرت دفاعی جامعه بر اثر سست شدن عصیت، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی و فضایل نیکو در جامعه، سست شدن اعتقادات دینی و تعالیم مذهبی، شیوع ظلم و ستم‌گری می‌داند [۳۶].

- هانتینگتون: وی نمودهای سقوط جوامع را در افزایش رفتار ضداجتماعی از قبیل جنایت، مصرف مواد مخدر، خشونت و ۲- فساد در خانواده از قبیل طلاق، افزایش فرزندان نامشروع، ۳- افول سرمایه اجتماعی یعنی عدم مشارکت مردم در نهادها و عدم اعتماد متقابل که لازم مشارکت است ۴- افت اخلاقی یعنی اخلاقیات رذایل، شکل‌گیری نوعی از طغیان فردی ۵- کاهش توجه به آموزش‌های فعالیت‌های ذهنی می‌داند [۳۷].

- توین بی: "توین بی" سیر رشد و سقوط جامعه را در دو عامل الف- وجود اقلیتی خلاق در جامعه و ب- وجود محیطی نه‌چندان مساعد مطلوب می‌داند. علل توسعه جوامع و تمدن‌ها، خودپردازی جمعی و پیش‌رونده درونی یا خویش‌خوانی که به تلطیف جمعی و پیش‌رونده ارزش‌های جامعه و تسهیل ابزار و فن و فنون می‌انجامد. از نظر "توین بی" از بین ۲۶ تمدن، ۱۶ تمدن دچار فروپاشی و سقوط شده‌اند و علت آن در سه چیز: شکست و ناکامی قدرت اقلیت خلاق؛ سرپیچی اکثریت جامعه از تبعیت اقلیت حاکم و عدم وحدت اجتماعی در جامعه به‌عنوان یک کلیت واحد است و فرایند سقوط سه مرحله: ۱- دوره انحطاط؛ ۲- دوره فروپاشی و ۳- دوره تجزیه و متلاشی شدن را طی می‌نماید. وی رشد و بالندگی یک جامعه را به اقلیت خلاق آن نسبت می‌دهد. اگر در کارایی اقلیت خلاق خللی وارد شود و آن‌ها نتوانند به وظایفشان درست عمل کنند، جامعه به سراشیبی سقوط می‌افتد. علل کلی سقوط جوامع را درازدست رفتن خلاقیت اقلیت خلاق، عدم همکاری اکثریت جامعه با این گروه و فقدان وحدت و همبستگی اجتماعی در مجموع پیکر جامعه می‌داند [۳۸].

- مالک ابن نبی: در ارتباط با سقوط جوامع اسلامی، "مالک بن نبی" مراحل سه‌گانه تمدن اسلامی را: روح؛ غریزه و عقل می‌داند و معتقد است، وقتی که در تمدن اسلامی از قرن ۸ هجری به بعد مرحله غریزه بر عقل غلبه یافت و تولیدات صنعتی و رویکرد سوادگرانه به خود گرفت، رو به انحطاط افتاد [۳۹].

- جرجی زیدان: بی‌کفایتی خلفا و غرق شدن آن‌ها در خوش‌گذرانی‌ها و دور ماندن از اداره امور؛ به قدرت رسیدن ترکان طمع‌کار و بی‌کفایت و بی‌اعتنایی آنان به آبادانی و مصالح عمومی کشور؛ کاهش ثروت دولت؛ فساد مالی دولت؛ تباهی اوضاع اجتماعی؛ از میان رفتن امنیت و عدالت؛ تجزیه ولایت‌های اسلامی و مستقل شدن آن‌ها؛ جلوگیری از آزادی فکر، مبارزه با علوم بیگانه، آزار و کشتار دانشمندان و اهل ذمه، پایین آمدن میزان مالیات؛ نادرست عمل کردن مأموران درگرفتن و رساندن مالیات؛ امنیت نداشتن مردم در کسب‌وکار به دلیل آشوب‌های داخلی و سوءاستفاده دولتمردان از اموال عمومی از عوامل سقوط یک ملت هستند [۴۰].

یافته‌های تاریخی - جامعه‌شناختی پژوهش

علت اصلی و مهم فروپاشی تمدن‌ها را می‌توان به شرح زیر نام برد:

الف. تاریخی

- اسراف: امام علی (ع): اسراف کاری هم‌نشین فقر است. عزت اقتصادی با قناعت و بحران آن در مصرف بی‌رویه است. استقلال جامعه تابعی از فرهنگ اسراف است. با تقویت فرهنگ سبک زندگی و قانونمندی اصول اقتصادی، شکوفایی سراغ یک ملت می‌آید و با ریخت‌وپاش و عدم نظم دادن به فرهنگ مصرف و نیازهای خوراکی و تولیدی، بی‌تعادلی اقتصادی و وابستگی اقتصادی ظهور می‌یابد. در ارتباط با نقش اسراف در انحطاط جوامع و نقش اعتدال در سعادت جوامع امام صادق (ع) چنین می‌فرماید: اسراف موجب فقر و میانه‌روی موجب بی‌نیازی می‌شود [۴۱].

- بی‌غیرتی و شهوت‌گرایی: جامعه‌شناسان از دست رفتن احساس اجتماعی و تسلط غریزه بر اخلاق و فرهنگ یک ملت را زمینه‌ساز فروپاشی و نابسامانی اقتصادی-اجتماعی تلقی کرده‌اند. در سوره اعراف/۳۴ و حجر/۵ و ۴ بیان می‌کند که برای هر امت و جامعه، دورانی را تعیین نموده‌ایم که به هلاکت می‌رسند و در دوره‌ای نیز به موفقیت نائل می‌شوند [۴۲]. آیات فوق علل بحران جوامع را در مفاسد اخلاقی و اعتقادی می‌داند. طوری که عدم رعایت اخلاق و پایبندی به اعتقادات دینی باعث افت‌وخیز در مسیر توسعه و تحولات جوامع شده است. مواردی از قبیل استکبار و عناد؛ جبن و بخل؛ یاس و ناامیدی؛ لواط و زنا از عوامل انحطاطند [۴۳].

- تدبیر نامناسب: امام علی (ع) نیز علل بحران جامعه را به مدیریت نامناسب مرتبط می‌داند. از نظر ایشان، سیاست، تدبیر، اعتمادآفرینی، رسیدگی به طبقات محروم جامعه، نشست‌وبرخاست با رعیت، رسیدگی و نظرخواهی از آن‌ها، اعتدال و میانه‌روی در مدیریت می‌تواند جامعه را از سقوط و مهلکه نجات دهد و چنین می‌فرماید: تدبیر و سیاست بد موجب هلاکت و نابودی است [۴۴]. با نگاهی جامعه‌شناختی به قرآن می‌توان چنین دریافت که فلسفه و علل تعالی و توسعه جوامع تابع سیاست مدیریتی و رفتاری است. در این راستا می‌توان به عواملی از این قبیل اشاره نمود: الف- عدم اعتماد به بیگانگان (ای اهل ایمان، از غیر همدینان خوددوست صمیمی و هم‌راز نگیرید)؛ ب- تقوا و راست‌گویی (ای مؤمنان تقوای الهی پیشه کنید و همراه راست‌گویان باشید).

- عدم پیروی از رهبری جامعه: در این ارتباط امام علی (ع) چنین می‌فرماید: امامت امت نظام است یعنی امامت نمی‌گذارد امت به بیراهه رود، آنان را انسجام می‌بخشد. خداوند در سوره مزمل / ۱۶ می‌فرماید: پس فرعون پیامبر خدا را نافرمانی کرد، ما هم او را به قهر و انتقام سخت گرفتیم [۴۵].
- استبداد رأی و خودکامگی: قرآن کریم راز فروپاشی جامعه و قدرت‌های خودکامه و بیداد پیشه

در سوره یونس/ ۱۴ و ۱۳ در اثر ظلم و استبدادگری و کفر گرایی می‌داند و در سوره حج/ ۴۶ چنین می‌فرماید: چه بسا شهرهایی که ساکنانش بیداد پیشه بودند و ما آن‌ها را نابود ساختیم. به‌گونه‌ای که دیوارهای آن‌ها بر سقف‌هایشان فروریخته است و چه فراوان چاه‌های وانهاده شده و کاخ‌های برافراشته که بدون صاحب ماند. در سوره قصص/ ۵۸ نابودی ملت و شهرها را به خاطر سرمست بودن آن‌ها می‌داند [۴۶]. امام علی (ع) می‌فرماید: مدح و ثنای زیاد کبر و خودنمایی به وجود می‌آورد و از عزت به دور می‌سازد. همچنین در ادامه می‌فرماید که: کسی به رأی خودبسند کند، زمینه هلاکت خود را فراهم آورده است و هرکس استبداد رأی را پیشه کند به تحقیق خود را به مخاطره و خطر انداخته است و هرکسی به رأی خود قانع باشد، خود را در ورطه هلاکت انداخته است (همان: ۱۵۲). آنچه امام علی در تاریخ اجتماعی ملل یادآور می‌سازد که آثار شومی دارد، خودکامگی و سوءاستفاده از حکومت زمان است. بعد از امام علی (ع) از توفان سیاست که فارابی آن را تقلب نامیده است، بر سرنوشت مسلمانان غلبه یافت و این امر باعث زبونی مردم تحت حکومت شد و همچنین سقوط جوامع اسلامی را به ذه‌نیت بیمار جامعه اسلامی در تاریخ نسبت می‌دهد. از نظر امام علی (ع) چند خصیصه حاکم منجر به سقوط جامعه می‌گردد: بدترین افراد در نزد خدا حاکمانی هستند که نسبت به مردم خویش به ستم حکم برانند؛ بدترین ستم‌ها نیز ظلمی است که بر اقشار ضعیف جامعه روا داشته باشد و از مشخصه شناخت جائز این است که سنت‌های نیک را از میان بردارد و سنت زشت و متروکه را احیاء نماید و بدعت‌گذاری نماید [۴۷].

- جهل و نادانی: جامعه پایا و پویا، اقتصادی مبتنی بر آگاهی و علم به آینده دارد. سیاست‌گذاری آن مشخص شده و اقتصاد مبتنی بر دانایی و دانش دارد. جهل اجتماعی و نبود آینده‌نگری اقتصادی - اجتماعی، نه تنها اعضای ملت را خواب غفلت فرومی‌برد، وابستگی اقتصادی و بیگانه‌گرایی را دامن می‌زند. پس عقل، دانش و شعور و آگاهی بزرگ‌ترین سرمایه آدمی و سرچشمه هر خیر و خوبی است، در برابر جهل و نادانی بزرگ‌ترین دشمن آدمی و منبع هر شر و بدی است، تسلیم شود، جامعه را انحطاط می‌کشد. امام علی (ع): الْجَهْلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ. لذا آگاهی یافتن به جهل و نادانی که یکی از وظایف جدی ملت‌هاست تا بتواند با زدودن ریشه‌ها و نشانه‌های جهل و نادانی اجتماع را از خیرات و خوبی برخوردار سازند و در مقابل آن را از هرگونه شر و آفتی دورنمایند. عوامل اجتماعی نظیر الف - جهل (جهل به تاریخ و سرنوشت گذشتگان؛ جهل به زمان و مقتضیات آن و حوادث روز و جهل به فلسفه سختی‌ها و بلاهای الهی و جهل به دشمن) و ب - تقلیدهای کوروانه (تقلید غلط و

کورانه از پدران و گذشتگان، بزرگان و سادات قوم و اجانب و قدرت‌های جهانی) عامل انحطاط جوامعند [۴۸].

- عدم پند و عبرت: آیه‌های قرآن کریم، تماماً بشر را هشدار می‌دهند، از گذشتگانی مثال می‌آورد که در اثر بی‌تجربگی، عدم تدبر و غفلت، دچار سرنوشتی شوم شدند. امام علی (ع) نیز، با بیانی جالب از حوادث روزگار گذشتگان و جوامع قدیم، مردم را به عبرت و پندآموزی برای نجات از سقوط و بحران دعوت می‌نماید. به تعبیری چه فروان عبرت است و اما چه کم عبرت گیرنده. خدای متعال در قرآن، با نشانه‌های طبیعی و قابل‌درک و لمس برای بشر، حوادث ناگوار جوامع سرگذشته را یادآور شده تا بشر بتواند به‌راحتی و بدون تردید، عبرت‌های لازم را برای آینده‌ای بهتر کسب نماید. پس عدم بازگشت جامعه به تاریخ گذشته، عبرت، حوادث، ناگواری‌ها و بلاهای تاریخی، همچنان زمینه سقوط بعدی را برای ملت‌ها فراهم خواهد آورد. امام علی (ع) در خطبه ۱۷۶ بدعت در عقاید، رسم و رسوم و دین و عدم پندپذیری از گذشتگان را مقدمه برای ورود جامعه به ورطه سقوط اجتماعی می‌داند که ساختار درونی جامعه را لرزان می‌نماید. رهبری ناصحیح و حاکمان بی‌تجربه از عوامل انحطاط جامعه هستند. منظور این قشر افرادی هستند که به نحوی در تصمیم‌گیری، اجرای برنامه و یا ساختن افکار در یک جامعه سهیم‌اند. یکی از این قشر دانشمندان فاسد و فاسق است. ویژگی چنین افرادی دل‌بستگی به دنیا و فریفته شدن با آن؛ عدم هماهنگی قول و فعل آن‌ها؛ کتمان و تحریف دانش‌های خویش؛ استفاده از بیت‌المال و ریاست‌طلبی و دستی و شهرت و مدح است (فانع، ۱۳۷۹: ۲۶۰).

ب. جامعه‌شناختی

- فساد گرایی جامعه: فساد به دنبال خود فساد می‌آورد؛ یعنی رهاورد فساد؛ بروز فسادی دیگر از بطن همان مسئله است. اختلاف طبقاتی، فقر و فلاکت اقتصادی در جامعه بشدت از فساد تأثیر می‌پذیرد. بر این معنی که عدم تعادل و توازن اقتصادی-اجتماعی ظاهرشده و فردمحوری و رانت جای عدالت و صداقت را اشغال می‌کند. فساد منجر به بحران در پیوندهای انسانی شده و میل به قانون‌گرایی و ترقی را دچار فروپاشی می‌کند. ملتی که در آن فساد بهترین مکانیسم برای رسیدن به اهداف تلقی شود، اخلاق کاری رنگ‌باخته، فردگرایی بر قلمرو اقتصادی حاکم شده و تعاون اقتصادی و میل به کوشش ارج خود را از دست خواهد داد. جامعه‌ای فاسد، اقتصادی بیمارگونه دارد، معاملات

زیرزمینی و قاچاقی و قانون‌شکنی در آن جامعه رواج می‌یابد. این امر باعث فروپاشی اقتصادی جامعه و وابستگی آن‌ها به اجتماعات برون‌مرزی خواهد شد. طبق هرم آبراهام مزلو، فقدان تعادل اقتصادی، فساد و آنارشیستی در امور اقتصادی، ارزش انسان‌ها را در مناسبات اجتماعی دچار نسیان نموده و معیار برتری را نه امری اخلاقی بلکه میزان دارایی و ثروت خواهد نمود. با کاهش منزلت اجتماعی انسان‌ها، تضاد طبقاتی و کشمکش اجتماعی بیشتر شده و بحران فراگیر می‌شود. در نتیجه هرگونه تحول مطلوب یا نامطلوب برونی در جامعه در گروه تحول درونی است. تا زمانی که مردم با ابتکار خویش در اوضاع و احوال عمومی جامعه خود تغییری ندهند، خدا اوضاع آن‌ها را تغییر نمی‌دهد و فرود نعمت‌ها و برکات جامعه و تمدن‌ها، هم در شروع و هم از نظر تداوم، منوط به اخلاق و صفات و عقاید و اعمال آن‌هاست که این نعمت را اقتضا می‌کند [۴۹].

- بی‌تفاوتی اجتماعی: بی‌تفاوتی شامل بی‌تفاوتی در علاقه‌مندی، رفتاری و مشارکتی است [۵۰]. از نگاه وربا، در هر اجتماع شبکه‌ای، بخشی از افراد جامعه نسبت به مسائل کمتر اظهار علاقه می‌کنند و با کناره‌گیری از مشارکت، به شکل منزوی ظاهر شده و با عنوان بی‌تفاوت شناخته می‌شوند [۵۱]. بی‌تفاوتی یک مفهوم اخلاقی است که جمع‌گرایی را تضعیف و فردگرایی را رایج می‌کند. بی‌تفاوتی با سقوط و بحران همبستگی اجتماعی - اقتصادی هم‌قرین است و زمانی ظاهر می‌شود که در جامعه هم اهداف و هم شیوه‌های نهادی شده، مورد قبول نبوده و مردم نسبت به آن بی‌تفاوت باشند [۵۲]. عنصر نگهداشت یک جامعه و تقویت بنیه‌های تولیدی آن، جمع‌گرایی و تقدم اهداف جمع بر فرد است. فروپاشی سنت اجتماعی، تخریب سرمایه اجتماعی و زوال تعاون اقتصادی در جامعه، ضمن رواج بی‌تفاوتی عظیم نسبت به هم دیگر، باعث از کارافتادن ارکان تولیدی، شیوع لذت‌گرایی، رواج رانت‌های اقتصادی و هرج و مرج اقتصادی خواهد شد.

- هواخواهی انسان: هواخواهی، همان سیری‌ناپذیری انسان‌ها و معادل با تسلط غریزه فردگرایی و منفعت‌طلبی بر کردار اخلاقی و منافع اجتماعی است. این امر ریشه فضیلت‌ها را می‌خشکاند، انسان‌ها را به موجودی فاقد روح و کالبدی بی‌معنا مبدل می‌سازد. رفاه اجتماعی از تعاون و تلاش جمعی برمی‌خیزد، نخستین مؤلفه آن و ایجاد پیوند گروه اقتصادی، ترویج فضیلت، جهاد و اخلاق کاری در مقابل حرص، آز، طمع و فردمحوری است. دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، تنها مکانیسم کنترل هواخواهی جامعه را بازگشت به عنصر دین و ابعاد روحانی جامعه و در یک کلام " وجدان جمعی " می‌داند [۵۳]. از این نظر، در صورتی که نظارت نشوند، آزمندی بشری و حرص و طمع آن‌ها، جامعه را

به ورطه سقوط و فروپاشی می‌کشاند [۵۴].

- تن‌آسایی جامعه (مصرف‌گرایی): یکی از دوره‌های شکوفایی تمدن، دوره مصرف‌گرایی همه‌جانبه و فراگیر نیروهاست. این مرحله مانند تمام دوره‌های مصرفی به سرعت صرف فرسودگی مردم آن فرهنگ می‌شود و به دنبالش مرحله سقوط و فروپاشی تمدن آغاز می‌شود. از علل مهم سقوط تمدن یا هرگونه تاریخ و فرهنگی بزرگ این است که هر تمدنی که تنها یک یا معدودی از ارزش‌های والای خود را پرورش می‌دهد و تحقق می‌بخشد انحطاط تمدن‌ها معلول شرایط خارجی نیست، بلکه مولود عوامل درونی است. تمدن غرب به خاطر غوطه‌ور شدن در لذات دنیوی و کنار رفتن معنویات و اخلاقیات از حوزه زندگی در مسیر انحطاط افتاد. البته ظهور و سقوط تمدن تابع عواملی مختلف نظیر محیط، مردم، فرهنگ و سایر جوامع ارتباط دارد [۵۵]. مصرف‌گرایی جامعه یکی از زمینه‌های سقوط اقتصادی جامعه است. این پدیده از نظر اقتصادی عامل رکود و از نظر اجتماعی عامل فساد و ازلحاظ معنوی پرتگاه سقوط و تباهی است. زیان‌های اقتصادی مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی، بیش از همه به افراد کم‌درآمد جوامع عقب‌مانده و در حال توسعه می‌رسد و باعث گرایش مردم به جای قناعت و توسعه به تجمل‌گرایی می‌شود. غرق شدن در شهوت‌ها و هوس‌ها و زیاده‌روی در لذات جسمانی و عشق به آنان، مجالی برای اندیشه در کمالات معنوی و انسانی و توجه به بعد روحی باقی نمی‌گذارد و سنگدلی و مرگ عواطف را به دنبال دارد و راه برای تهذیب اخلاق می‌بندد. به‌ویژه آنکه افتادن در دام هوس‌ها و لذت‌جویی‌ها، نور و نیروی خرد را ناتوان می‌کند. پذیرش دعوت ادیان و مصلحان را سخت دشوار می‌سازد و از سوی دیگر حفظ دین و موقعیت و ادامه آن بیشتر مستلزم یا همراه رذیلت‌های اخلاقی همچون آزمندی، حرص، طمع و بخل است. از پیامدهای دیگر مصرف‌گرایی، سقوط و نابودی فرهنگ و جوامع است. قرآن کریم در سوره اسراء/ ۱۶ می‌فرماید: چون می‌خواهیم قریه‌ای را هلاک کنیم، خداوندان نعمتش را بیفزاییم تا در آنجا تبهکاری کنند، آنگاه عذاب بر آن‌ها واجب گردد و آن را در هم فروکنیم [۵۶].

- بحران انسجام (مشروعیت) اجتماعی: بحران انسجام اجتماعی از نگاه هابرماس یکی از عوامل اصلی در سقوط جامعه محسوب می‌شود. از نظر هابرماس، بحران مشروعیت بعد از بحران همبستگی ظاهر می‌گردد [۵۷]. اتحاد جوامع و قرارگیری آن‌ها در کنار هم ضمن پرهیز از تشمت و پراکندگی، منجر به بالا بردن بینه‌های اقتصادی و دفاعی آن می‌گردد. امام علی (ع) در خطبه ۱۶۷ پیروزی ملت‌ها را در یاری نمودن حق و ستیزه باطل می‌داند و یکی از علل اضمحلال جوامع را عدم اتحاد، عدم

همبستگی و انسجام، بی‌اعتماد به همدیگر، عدم پیروی از رهبری می‌داند [۵۸]، بدگمانی و سوءظن نسبت به هم، جدال و درگیری، عدم عبرت از حوادث تاریخی، مسخ ارزش‌های اسلامی، عدم امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، فقر، تظاهر جاهلان به دین و حق‌ستیزی می‌داند.

- تخریب روانی جامعه: پیروزی و استقامت یک جامعه منوط به سطح روان‌شناختی آن‌هاست. روانشناسی یک ملت در تعیین سرنوشت آن‌ها امری تعیین‌کننده است. با افزایش اعتماد روانی، احساس آرامش و احترام به خویشان، ماندگاری و مقاومت آن‌ها افزوده می‌گردد. اقتصاد در افزایش توانمندی اجتماعی نقش مهمی بر عهده دارد؛ یعنی تصور جامعه از خود به‌مثابه خود آینه‌سان کولی [۵۹] در سقوط و تعالی آن‌ها و همچنین برون‌رفت از بحران اجتماعی آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. عوامل فرهنگی - روان‌شناختی نظیر خودبزرگ‌بینی؛ برتری‌جویی و برتر انگاری؛ عقاید خرافاتی و موهوماتی؛ تحمیل ناتوانی و عقب‌ماندگی و ناآگاهی مردم؛ تاریک‌اندیشی و محافظه و واپس‌گرایی؛ اسراف‌کاری و زیاده‌خواهی و زیاده‌روی در همه امور؛ فساد و لنگاری؛ مستی قدرت یا نعمت در فروپاشی جوامع تأثیرگذارند [۶۰].

نتیجه‌گیری

از نظر "ابن خلدون" یکی از علل سقوط جوامع، از دست رفتن عصیبت دینی به خاطر غلبه هوای نفسانی، مادی، تجملات، مصرف‌گرایی و تن‌پروری است. نظریه‌پردازان نوسازی مثل "روستو"، "لرنز"، "مک کلله لند" نیز، تلاش، صرفه‌جویی، تعادل و میانه‌روی و سخت‌کوشی را یکی از عوامل تحرک و پویایی جوامع می‌داند. از نظر مک کلله لند، وقتی جوامع از انگیزه و میل به پیشرفت می‌افتند، زوال و فروپاشی آن جامعه آغاز می‌شود. "پارسونز" در انتقال جوامع و توسعه آن از ابتدائی به میانی به نقش فرهنگ و ارزش آموزش و کتابت تأکید دارد و "دورکیم" نیز یکی از سازوکارهای حفظ جامعه و اجتناب از سقوط آن یعنی فرورفتن در بی‌هنجاری، آنومی، خودکشی و بیگانگی اجتماعی به نوسازی درونی و حفظ وجدان جمعی یا زنده نمودن اخلاق حرفه‌ای دانسته و یکی از وظایف اخلاق حرفه‌ای را پاسداشت ارزش‌ها، حرمت‌ها، هنجارها، قوانین مدنی و تابوهای اجتماعی مثل دین، مذهب و سنن اجتماعی می‌داند. در صور بنیادین حیات دینی یکی از کارکرد آیین‌های جمعی را در ایجاد اتحاد و حفظ همبستگی می‌داند و در صورت نبود چنین پدیده‌ای جامعه در نابهنجاری مثل قتل، خودکشی، هرج‌ومرج منجر به انحطاط جامعه خواهد شد. "مرتن" نیز علل

سقوط جامعه را در از کار افتادن کارکردهای نهادها می‌داند و به تعبیری جامعه وقتی دچار کژکارکرد شود، رو به سقوط می‌رود. در نظریه پساتوسعه تقلید از فرایند توسعه ملل و اقوام دیگر به تعبیری تقلید در مسیر توسعه باعث نابودی جوامع شده و سقوط جوامع جهان سوم را در تکیه و وابستگی بیش‌ازحد در مسائل توسعه به غرب می‌دانند. از نگاه اندیشمندان پساتوسعه راز ماندگاری و اجتناب از سقوط جوامع، بازگشت به سنت و فرهنگ خویش، استفاده از دانش بومی، افزایش مشارکت مردم بومی در مدیریت جامعه، تلقین عزت نفس و اعتماد اجتماعی به جامعه و توجه به اصول و موازین اخلاقی رمز بقاء و توسعه جوامع انسانی است. بسیاری از جوامع در طول حیات بشری از طریق تمسک به این اصول و ارزش بنیادی توانسته‌اند خود را از بحران‌های بزرگ نجات بدهند. چراکه رعایت ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، سعادت و نیک بختی، توسعه و سقوط و نابودی را برای بشر به ارمغان خواهد آورد. نخستین آموزه‌های اخلاقی بشر به ده فرمان مشهور حضرت موسی (ع) به یک قبیله سامی در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بازمی‌گردد که در آن اخلاق و رعایت آن را در سعادت و سلامت جامعه توصیه می‌کند. امام علی (ع) در خطبه ۱۹۱، تکبر، دنیاپرستی، خودپسندی سران، جاهلیت، ستم‌کشی، بغض و کینه و جهالت و در نامه ۷۹، رشوه‌گری و خوردن حق مردم و گرایش به باطل و در حکمت ۲۸۳ پرتلاشی جاهلان و تن‌پروری و کوتاهی آگاهان را از زمینه‌ساز سقوط جامعه می‌داند. از لحاظ دینی، پدیده امروزی تاریخ، در حقیقت همان جامعه دیروز است، هم چنان‌که رویدادهای امروز، تاریخ فردا را می‌سازند و این انسان است که در هر حکومت و جامعه‌ای از ابتدایی‌ترین تا پیشرفته‌ترین جامعه بشری، دانسته یا نادانسته، حوادث مطلوب و نامطلوب، رخدادهای افتخارآفرین یا شرم‌آور را به‌عنوان عبرت از خود بر جای می‌گذارد. مطالعه تاریخ جوامع از نگاه قرآن و نهج‌البلاغه می‌تواند راه توسعه و سعادت برای جوامع امروزی نشان دهند.

خصلت اجتناب‌ناپذیر توسعه و سقوط جوامع به کرات در قرآن کریم و نهج‌البلاغه آمده و همین مسئله در عصر حاضر مورد تأیید جامعه‌شناسان نیز است. جوامع بشری تابع قوانین منظم طبیعی، الهی و انسانی بوده است. فرایندها، سقوط و تکامل آن تابع عوامل صدفه و اتفاقی نبوده و تغییرات اجتماعی اعم از توسعه و انحطاط جوامع تابعی از کنش‌های جمعی بوده است. بدین ترتیب کنش امری عقلانی و هدفمند در جامعه انسانی است. نگاهی به مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که تمدن روم، یونان، کاخ ایوان مداین، قوم عاد و ثمود، هلاکت فرعون، زوال کوفه در عصر امام علی (ع)، حوادث یازده سپتامبر، سرنگونی حکومت صدام، سرنگونی رژیم شاه در ایران، انحطاط

چرخه‌ای مصر و فروپاشی جوامع استبدادزده آسیایی نموده‌های قانونمند سند تاریخی‌اند و نشان می‌دهند که راز بقا و ثبات یک تمدن یا جامعه عنصر معنوی است. سلطه و حاکمیت غرایز نفسانی و شهوانی یا به تعبیری نابودی اخلاقیات اجتماعی باعث سقوط و نابودی این جوامع شده و در این حالت از یک سو بحران مشروعیت اجتماعی منجر به تضعیف همبستگی شده و زوال جامعه را به همراه دارد. از سوی فقدان انگیزه برای ترقی و تعالی معنوی، تاریک‌اندیشی روحی، حکومت سلطانی و استبدادی، اسراف و تبذیر زمینه بحران و سقوط را مهیا نموده است. در مورد علل بحران و تعالی جوامع و مسیر خطی جوامع از توسعه به سقوط نظریات به دودسته تقسیم می‌شوند: دسته اول به نظریه دوری معروف هستند که جامعه‌شناسی نظیر ابن‌خلدون، توبین‌بی، پاره‌تو و سوروکین و شفر در این حوزه قرار می‌گیرند و این نظریه فرایند شروع از توسعه به سقوط مرحله دایره‌ی و تکراری می‌داند و تاریخ جوامع غیرازاین دو مرحله مسیر دیگری ندارد. همیشه بین تکامل و سقوط قرار می‌گیرند. تعالی جامعه برحسب نیاز به توسعه با افزایش ابتکار، تلاش و پشتکار، تربیت نیروی انسانی قوی و کارآفرین مسیر توسعه را طی می‌کند و اما این مسیر نقطه پایانی ندارد، مگر این‌که به سقوط منجر شود. این فرایند طبیعی بوده و بعد از بحران سقوط، جامعه دوباره به زایش تمدن و هویت‌یابی اقدام می‌کند. جوامع در طول تاریخ بین این دو نقطه حرکت می‌نمایند. علت توسعه و تعالی را به روحیه خلاق مردم برای دست‌یابی به منابع توسعه‌ای، رفاه اجتماعی است. در این دوره اخلاق، ارزش‌های اجتماعی به تعبیر جامعه‌شناسان نیروی معنوی به توسعه جهت می‌دهد. بعد از رسیدن به مرحله انبوه مصرف، نیروی خلاق و پشتکار جامعه، دچار ضعف شده و مردم گرفتار تن‌آسایی، مصرف‌گرایی، غلبه مادیات بر روابط اجتماعی شده و بحران اخلاقی شروع می‌شود. با شروع این دوره، انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی و همدردی منحنی شده و زمینه سقوط جوامع از طریق انقلاب‌های اجتماعی، یا حملات جوامع دیگر و نفوذ بیگانگان شروع می‌گردد. دسته دوم مسیر توسعه را خطی دانسته‌اند که جوامع مسیر عقب‌ماندگی به سمت تعالی و رشد ادامه می‌دهند و دوره‌ای بنام سقوط وجود ندارد. این مسیر حالتی تکاملی دارد و نسبت به مرحله قبل بهتر و پیشرفته‌تر خواهد بود. افرادی همچون وبر، کنت، زیمل، دورکیم، اسپنسر و پارسونز چنین تصویری از جامعه دارند. از این نگاه، تخصص‌گرایی، عقلانیت، تقسیم‌کار، سنت‌گرایی، تلاش و روحیه نوآوری منجر به توسعه می‌شوند. در این دسته، مسائل اخلاقی در حفظ انسجام اجتماعی از بعد اقتصادی ارجح‌تر محسوب می‌شود. در نگاه دورکیم شکل‌گیری اخلاق حرفه‌ای یا وجدان جمعی در روابط اجتماعی، در نگاه

پارسونز حاکمیت هنجار و ارزش‌های فرهنگی و دینی بر سیستم اجتماعی، در نگاه وبر تأثیر مذهب در هدفمندی کنش‌های اجتماعی از مسائل عمده در حفظ جامعه از بحران‌های اجتماعی‌اند. در تئوری جامعه‌شناسی سرسپردگی حاکمان به تن‌آسایی، رشوه‌گرایی، خرافات اجتماعی، صوفی‌گری، تضعیف قدرت دفاعی جامعه، بی‌میلی مردم به مشارکت اجتماعی، استبدادزدگی و بحران انگیزه از موارد زمینه‌ساز زوال جوامع هستند که در نظریه ابن‌خلدون، توین‌بی، سوروکین، پارسونز و دیگران موردتوجه بوده است. در قرآن و نهج‌البلاغه نیز عمده‌ترین زمینه بحران و سقوط جوامع را بیشتر به کینه‌ورزی، ریاکاری، هواپرستی، دنیاگرایی، رسیدن جاهلان به عرصه مدیریت و سکوت آگاهان می‌داند. جای‌گزینی مدیریت جاهلان به‌جای شایستگان در تئوری پاره تو به این معنی است که در صورتی افراد غیر نخبه رهبری برگزیده شوند و یا تعادلی بین قشر نخبگان نباشد، جامعه دچار کساد یا رکود شده و از تحرک توسعه بازمی‌ماند. قرآن در ادامه با مثال تاریخی، قوم هود، نوح و ثمود و باقی را به خاطر پیروی از هوای و هوس، عدم پندگیری از گذشتگان، تقلید کورکورانه، نگرش قبیله‌ای و جاهلی داشتن، اشرافیت زدگی، تن‌پروری، غریزه‌گرایی، شهوت‌پرستی، عدم رعایت قواعد اجتماعی، تکذیب آیات الهی، غرور و خودپسندی، گرفتار شدن در سوءظن و بی‌اعتمادی، نیست‌انگاری اخلاقی تمدن و غلبه غریز به روح می‌دانند. درمجموع تحلیل جامعه‌شناختی در تعالی و توسعه جوامع غیر از عوامل مادی نظیر منابع طبیعی، ثروت، سطح کشاورزی و تولیدی، مسئله عزت‌نفس، خلاقیت و روحیه توسعه در ثبات و تداوم جوامع بسیار اثرگذار بوده است. انحطاط جوامع مسئله درونی بوده و در آن اعتماد اجتماعی و میزان عزت‌نفس تعیین‌کننده بوده است. عزت‌نفس به خودباوری، خودشکوفایی، استقلال، عدم احساس حقارت در قبال تمدن و ملل دیگر اشاره دارد که زمینه توسعه و نوآوری را رقم می‌سازد. سرنوشت ملل قبل از هر چیزی به وجود همین گروه خلاق و کارآفرین که از اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس زایید شده، بستگی دارد. چه‌بسا شروع انحطاط در بین مسلمانان در قبال غرب به مسئله احساس بی‌منزلتی و فقدان عزت‌نفس از قرن ۸ هجری به بعد و تهاجم مغولان و جنگ‌های صلیبی برمی‌گردد که روحیه کارآفرینی را گرفته و روحیه صوفی‌گرایانه و ناامیدی را در آن‌ها تلقین نموده است.

پیشنهادی پژوهش

الف. پژوهشی

- انجام پژوهش تاریخی درباره حوادث تاریخی
- مطالعه و کنکاش درباره تمدن‌های ازهم‌گسیخته و نظام‌های سیاسی
- استفاده از رویکردهای تاریخی تدا اسکاچپول و میشل فوکو درباره تمدن و تاریخ
- مقایسه تطبیقی بین تمدن‌های پایدار و تمدن‌های گذرا

ب. کاربردی

- تقویت‌های ارزش‌های تمدنی و تقویت ادبیات جامعه
- بازآفرینی تاریخ و هویت‌سازی تاریخی و استفاده از عبرت‌های تاریخی برای عبور از بحران‌ها
- تقویت نظام سیاسی و ایجاد یک مدل حکمرانی خوب مبتنی بر الگوی امام علی (ع)
- تقویت نظام اقتصادی جامعه و تقویت هویت ملی در برابر تهاجم‌های فرهنگی و بیگانه

منابع

۱. معین (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات فرهنگ نما. ص ۴۳۱۰.
۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱)، لغت‌نامه فارسی دهخدا، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ص ۱۸.
۳. دورانت، ویل (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: چاپ سینا، ص ۲۰.
۴. میکال، آندره (۱۳۸۱)، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت، ص ۳۴.
۵. نصری، عبدالله (۱۳۹۴)، نظریه تمدن انسان‌محور، عصر اندیشه، شماره ۸، ص ۶۷.
۶. میرزایی، محمد نبی (۱۳۹۴)، عوامل ضعف و انحطاط تمدن اسلامی به لحاظ تعامل، انجمن علمی دانش‌پژوهان تاریخ، ص ۲۳.
۷. مطهری، علی (۱۳۸۴)، بررسی علل پیشرفت و انحطاط مسلمانان با توجه به آیات قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه جامعه المصطفی‌العالمیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ص ۹۱.

۸. روشنفکر، کبری (۱۳۷۶)، بحران سیاسی - اجتماعی انسان در ادبیات معاصر لبنان و سوریه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۳۲.
۹. رحمانی، جبار و جعفر آقایی، محمدرضا (۱۳۹۰)، ویژگی‌های بنیادین شکوفایی تمدن اسلامی، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره چهاردهم و پانزدهم، ص ۱۲.
۱۰. منصور، خلیل (۱۳۹۵)، فراز و فرود تمدن‌ها در آموزه‌های قرآن، ص ۱۱.
۱۱. مددی، سیده لیلا (۱۳۹۱)، علل فروپاشی تمدن‌ها از دیدگاه امام علی (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۷۸.
۱۲. احمدی فر. مصطفی و رضایی اصفهانی. محمدعلی (۱۳۹۰). تأمین بهداشت روانی اقتصاد و تقویت آن از منظر آموزه‌های دینی. دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های قرآنی. سال دوم. شماره چهارم. ص ۱۱.
۱۳. خورشیدی چنقزق، محمد (۱۳۸۹)، بررسی عوامل اقتدار و انحطاط مسلمین از دیدگاه نهج‌البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ص ۸.
۱۴. اعتصامی زمانی، زهرالسادات (۱۳۹۰)، معناشناسی کبر در نهج‌البلاغه و راه‌های علمی و عملی درمان آن در حوزه فردی و اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث، مرکز آموزش الکترونیکی، ص ۳۰.
۱۵. عباسپور، کبری (۱۳۹۰)، شاخصه‌های جوامع نکوهیده در نهج‌البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث، ص ۷۷.
۱۶. میرزا، عبداله‌اشم (۱۳۸۹)، عوامل انحطاط و سقوط جوامع از دیدگاه قرآن با اشاره به اندیشه‌های امام خمینی (ره)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ص ۱۱.
۱۷. تقوی، فریبا (۱۳۹۲)، علل شکوفایی و اضمحلال تمدن اسلامی اندلس پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ص ۳۳.
۱۸. محمدی، مهدی (۱۳۹۰)، تأثیر ظلم بر فروپاشی جوامع از دیدگاه سنت‌های تاریخی قرآن،

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۷۱۹.
۱۹. دولتی، علی (۱۳۹۳)، اخلاق زمامداری پیامبر (ص) در برخورد با مخالفین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور تهران، دانشکده الهیات، ص ۱۵.
۲۰. جبال بارزی، شایسته (۱۳۹۳)، عزت و ذلت از منظر آیات و روایات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ص ۱۲.
۲۱. جعفری سروجهانی، مریم (۱۳۹۴)، علل سقوط حکومت صفویان و مغولان کبیر هند پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ص ۲۹.
۲۲. نیازی، محسن و عشایری، طاهّا (۱۳۹۵)، چرایی عقب‌ماندگی و زوال علم مسلمین از نگاه متفکران و جامعه‌شناسان، پنجمین اجلاس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگوی پایه پیشرفت، ص ۲۵.
۲۳. اسفندیاری، محمد (۱۳۹۱)، مؤلفه‌های تمدن‌سازی اسلامی ایرانی با تأکید بر نظام اندیشه رهبری جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۶۵.
۲۴. معظمه، عادل طاهره (۱۳۹۴)، تمدن و شناخت برخی از اقوام و امت‌های یادشده در قرآن پیش از اسلام پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ص ۱۴.
۲۵. بورلو، ژوزف (۱۳۸۶)، تمدن اسلامی، ترجمه اسدالله علوی، تهران: بنیاد پژوهش اسلامی، ص ۱۰.
۲۶. عبدالملکی، هادی، نظامی پور، هادی و عشایری، طاهّا (۱۳۹۶)، نظریه گذار تمدنی به مثابه راهبردی برای تحقق تمدن نوین اسلامی با تأکید بر بیداری اسلامی، دو فصلنامه بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۱۱۵.
۲۷. نصری، عبدالله (۱۳۹۴)، نظریه تمدن انسان‌محور، عصر اندیشه، شماره ۸، ص ۶۷.
۲۸. غفاری. غلامرضا و ابراهیمی لویه. عادل (۱۳۹۱). تغییرات اجتماعی. تهران: دانشگاه پیام نور، ص ۲۸.

۲۹. بیات. یحیی و تلخابی. محمود (۱۳۸۱). بررسی میزان آگاهی دانش آموزان دختر و پسر دوره متوسطه استان زنجان از احکام دینی. طرح پژوهشی سازمان آموزش و پرورش استان زنجان، ص ۵۳.

۳۰. خنیفر. حسین و زر وندی. نفیسه (۱۳۸۹). بازکاوی مفهوم اعتماد در سازمان. تهران: نشر بعثت، ص ۸۸.

31. Paxton, Pamela. (1999). is social capital do cling in the United State? A multiple indicator assessment. AJs. Vol 105. No. 1, p 88-127.

۳۱. خنیفر. حسین و زر وندی. نفیسه (۱۳۸۹). بازکاوی مفهوم اعتماد در سازمان. تهران: نشر بعثت، ص ۲۱.

۳۲. رسولی بیرامی. ناصر (۱۳۸۶). مسیر تمدن. مسیر انحطاط. تهران: انتشارات بهجت، ص ۴۶.

۳۳. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۳)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات کویر، ص ۵۱.

۳۴. فروغی. محمدعلی (۱۳۹۱). سیر حکمت در اروپا. تهران: نشر زوآر، ص ۵۳.

۳۵. موثقی، سید احمد (۱۳۷۸)، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه و آرای اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۴۸.

۳۶. مهدی. محسن (۱۳۷۳). فلسفه تاریخ ابن خلدون. ترجمه مجید مسعودی. تهران: نشر علمی و فرهنگی، ص ۳۹۱.

۳۷. هانتینگتون. ساموئل پی (۱۳۹۰). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. ترجمه محمدعلی حمید رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۴۹۰.

۳۸. توین بی. آرنولد (۱۳۷۳). فلسفه نوین تاریخ. ترجمه بهاء‌الدین پار زادگان. تهران: تهران: کتاب‌فروشی، ص ۲۳۶.

۳۹. ولایتی. علی اکبر (۱۳۸۸). فرهنگ تمدن اسلامی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات پیام نور، ص ۱۸.

۴۰. جرجی، زیدان (۱۳۷۹)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۷۰.

۴۱. عباسی مقدم. مصطفی و عباسی. سلیمان (۱۳۹۰). رایحه هدایت. فراهایی از قرآن و عترت. تهران: نشر پژوهش و فناوری، ص ۵۲.
۴۲. کرمی فریدون. علی (۱۳۸۵). ظهور و سقوط تمدن‌ها از نظر قرآن. قم: سلمان فارسی، ص ۲۴۴.
۴۳. قانع، احمدعلی (۱۳۸۸)، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم، ص ۷۷.
۴۴. ری شهری. محمد (۱۳۷۵). اخلاق مدیریت. قم: انتشارات دارالحریب، ص ۵۹.
۴۵. جمالی. نصرت‌الله (۱۳۷۸). عوامل سقوط حکومت‌ها در قرآن و نهج‌البلاغه. قم: انتشارات نهانندی، ص ۲۰-۱۲.
۴۶. کرمی فریدون. علی (۱۳۸۵). ظهور و سقوط تمدن‌ها از نظر قرآن. قم: سلمان فارسی، ص ۳۲۱.
۴۷. فعالی. محمدتقی (۱۳۹۲). سبک زندگی توحیدی و موفقیت الهی (بخشش). تهران: دارالصادقین، ص ۹۲.
۴۸. فاضل قانع. حمید (۱۳۹۲). سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۷۴.
۴۹. کرمی فریدون. علی (۱۳۸۵). ظهور و سقوط تمدن‌ها از نظر قرآن. قم: سلمان فارسی، ص ۲۶۸.
50. Dean. D.G (1960). Alienation and political apathy. Social force. Vol38.No3.p185
51. Merton. R.K (1968). Social theory and social structure. New York. Free press.p34
52. Chen. J & ZHong. Y (1999). Mass political interest in urban china. Communist and post-communist studies. Vol32.p281.
۵۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۲)، درس گفتارهایی درباره جامعه‌شناسی دورکیم و بر، تهران: نشر علم، ص ۱۰۲.
۵۴. دورکیم، امیل (۱۳۹۲)، درباره تقسیم‌کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، ۲۰۱.
۵۵. کلاو. شپیرد بی (۱۳۷۰). ظهور و سقوط تمدن. ترجمه محمود طلوع. تهران: انتشارات بدر، ص ۵۶.
۵۶. احمدی فر. مصطفی و رضایی اصفهانی. محمدعلی (۱۳۹۰). تأمین بهداشت روانی اقتصاد و

تقویت آن از منظر آموزه‌های دینی. دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های قرآنی. سال دوم. شماره چهارم. ص ۲۱.

۵۷. کرایب. یان (۱۳۹۲). نظریه جامعه‌شناسی از کلاسیک تا مدرن، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر نی، ص ۳۹.

۵۸. نهج‌البلاغه خطبه (۳۴ و ۳۹).

۵۹. ریتزر. جورج (۱۳۹۲). نظریه جامعه‌شناختی مارکس. دورکیم. وبر و زیمل. ترجمه عزیز الله علیزاده. تهران: انتشارات فردوس، ص ۷۶.

۶۰. کرمی فریدون. علی (۱۳۸۵). ظهور و سقوط تمدن‌ها از نظر قرآن. قم: سلمان فارسی، ص ۳۴۸.